

## رویکرد کارگزار محور

### و دیپلماسی ایران در جنگ جهانی اول

محمد جعفر جوادى ارجمند<sup>۱</sup>

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سیده لیلا موسوی

دانشجوی دکتری مسائل ایران، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰ تاریخ تصویب: ۹۱/۸/۱۵)

#### چکیده:

اشغال و تقسیم ایران از سوی روسیه و انگلستان و فشارهای هم‌زمان متحدین برای ورود به جنگ جهانی اول، چالشی بزرگ برای تصمیم‌گیری کارگزاران ایرانی در خصوص تأمین حداقل منافع ملی محسوب می‌شد. با وجود اشغال، قحطی، چنددستگی در تصمیم‌گیری کشور و فشارهای بین‌المللی، چه عواملی در حفظ تمامیت ارضی ایران پس از پایان جنگ کارساز بوده است؟ اهمیت ساختار بین‌المللی و نقش‌آفرینی کارگزاران ایران، کدامیک بیشترین تأثیر را در حفظ کشور از فروپاشی داشته است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه عاملی به حفظ تمامیت ارضی ایران کمک کرده و از فروپاشی آن جلوگیری نموده است. فرضیه تحقیق این بوده که نقش برجسته کارگزاران و عملکرد نخبگان سیاسی در دیپلماسی، موجب حفظ منافع ملی ایران شده است. به این ترتیب، مقاله پیش رو به بررسی اهمیت سیاست‌گذاران داخلی در حفظ تمامیت ارضی کشور با اتخاذ اصل بی‌طرفی می‌پردازد.

#### واژگان کلیدی:

تحولات بین‌المللی، جنگ جهانی اول، دیپلماسی ایران، رویکرد کارگزار محور

## ۱. مقدمه

جنگ جهانی اول به عنوان یک واقعه بزرگ تاریخی، نه تنها موجب تغییر ساختار نظام بین‌الملل شد، بلکه خود به عنوان پدیده از سوی نظام بین‌الملل، با شدت و ضعف متفاوت بر کشورها تأثیر گذاشت. ایران به عنوان یک بازیگر در عرصه بین‌الملل با دیپلماسی خود تلاش نمود آثار منفی جنگ بر کشور را کاهش دهد. این دیپلماسی در فضایی صورت گرفت که افزون بر نظام بین‌الملل، سایر بازیگران در سیاست خارجی ایران هم در نحوه دستیابی به منافع ملی نقش مهمی را کارگردانی کرده‌اند. ایران با اتخاذ بی‌طرفی در جنگ کوشید تا منافع ملی خود را حفظ کند. جهت‌گیری بی‌طرفی در سیاست خارجی ایران با رویکرد مثبت و منفی شامل سیاست‌های اعلان‌شده انزواطلبی، عدم تعهد، موازنه منفی و بی‌طرفی است. اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، نمونه‌ای از بی‌طرفی انزواطلبانه یک کشور به‌عنوان تنها راه‌حل برای نبودن در صحنه جنگ ناخواسته است، و میزان موفقیت آن بسته به شرایط بین‌المللی، دوری از جنگ و داشتن حداقل ابزارهای نظامی و دیپلماتیک، متغیر است. اعلان بی‌طرفی ایران با توجه به پیشینه تاریخی و ضعف‌قوایی که برای حفظ این بی‌طرفی لازم بود، شکل گرفت. آنچه در این پژوهش توجه نگارندگان را برانگیخته، دیپلماسی ایران در طول جنگ جهانی اول است که می‌کوشید با وجود همه ضعف‌ها، راه‌حلی را اتخاذ کند که منافع ملی کشور تأمین شده و کمترین آسیب متوجه ایران گردد.

## ۲. چارچوب مفهومی پژوهش

در تعامل بین ساختار و کارگزار، سه مدل وجود دارد، که هر یک به‌گونه‌ای متفاوت از دیگری، پدیده موردنظر را بررسی می‌کند: الف) رویکرد ساختارمحور؛ ب) رویکرد کارگزار محور؛ ج) رویکرد ساختاریابی. از آنجایی که پژوهش حاضر نقش کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان کشور را به‌عنوان فرضیه تحلیل برگزیده است؛ لذا رویکرد کارگزارمحور به‌عنوان چارچوب مفهومی مرتبط با این فرضیه بررسی خواهد شد.

اراده‌گرایی نظریه‌ای است که با بررسی و تبیین از درون در مقابل ساختارگرایی قرار می‌گیرد و بر نهادهای اجتماعی و کارگزاری تأکید دارد. اراده‌گرایان بر انگیزه و اراده کنشگران تأکید دارند و معتقدند در تبیین پدیده‌های اجتماعی، آغاز و انجام کار فرد اهمیت دارد. اراده‌گرایی هم با دیدگاه تک‌علتی، ساختارها را محصول کنش ارادی می‌داند. از نظر اراده‌گرایان، اندیشه‌ها از پیش قابل پیش‌بینی نیستند، بلکه نتیجه افعال ارادی هستند و وجودشان محصول اتفاق و اراده است (مارش و استوکر، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳). اراده‌گرایی، طیف گسترده‌ای از نظریه‌پردازان از جمله طرف‌داران انتخاب عقلایی، انتخاب عمومی، کثرت‌گرایان و

طرفداران نظریه مبادله را دربر می‌گیرد. براین اساس، برای تبیین پدیده‌های اجتماعی باید از فرد شروع کرد؛ مبنایی که به فردگرایی روش‌شناختی شهرت یافته است. در این روش، پژوهشگر مقاصد و منافع فرد را در اقدام به یک عمل اجتماعی ارزیابی یا پیش‌بینی می‌کند و بر روی کارگزار به عنوان عامل و علت اصلی پدیده‌ها متمرکز می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰-۱۴۹). کارگزاران در پرتو دانش خود به کنشی ارادی در ساختار موجود دست می‌زنند. شناخت ساختار، مؤلفه اصلی برای کنش مؤثر است. کارگزاری تحت تأثیر اراده و راهبرد عمل می‌کند. کارگزاران با انتخاب اهداف و راه‌های دستیابی به آن، درمی‌یابند که این اهداف در شرایط زمانی و مکانی خارجی نمود پیدا می‌کند (احمدی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰-۱۱۷).

### ۳. ساختار نظام بین‌الملل و بروز جنگ جهانی اول

ساختار نظام بین‌الملل محدودیت‌ها و امکاناتی را برای کنشگران به وجود می‌آورد که بر هدف‌ها و کنش‌های سیاست خارجی تأثیرگذار است. در تصمیمی که کنشگران اتخاذ می‌کنند، افزون‌بر ویژگی‌های خاص کشور خود مانند قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و موقعیت تاریخی خاص، لازم است بر عملکرد و ساختار نظام بین‌الملل هم توجه شود و استراتژی خود را بر این اساس انتخاب نمایند (قوام، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶). به‌طور کلی نظام‌های بین‌المللی متفاوت، بر اساس چند معیار در طول زمان قابل تشخیص و تمیز از یکدیگرند. این معیارها عبارت‌اند از: اشکال مختلف ساخت، شیوه توزیع قدرت و نفوذ در نظام بین‌الملل، حوزه و یا وسعت جغرافیایی در نظام بین‌الملل، ماهیت و نوع رابطه میان اجزا و انواع مختلف این روابط، اعم از همکاری و تضاد، شباهت، نزدیکی، و ساخت اقتصادی و سیاسی، اجتماعی کشورهای نظام (فرد سعیدی، ص ۹-۱۰). سیاست هر کشور با سیاست قاره‌ای که کشور در آن قرار دارد پیوستگی دارد؛ به‌ویژه به دلیل تحول در ارتباطات، پیوند قاره‌ها بیشتر شده است. برای بررسی سیاست عمومی یک کشور، باید سیاست کلی ممالک مجاور آن کشور بررسی شود. در نتیجه سیاست کشوری مانند ایران تحت تأثیر روش و رفتار کشورهای همسایه و قدرت‌های مؤثر در جنگ رقم می‌خورد (مهمید، ۱۳۶۱، ص ۱۴۳-۱۴۱).

زمینه‌های وقوع جنگ جهانی اول به تحولات سیاسی اقتصادی پس از انقلاب صنعتی بازمی‌گردد. در سال‌های میان ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ که تاریخ جهان به دوره «صلح مسلح» شهرت یافته است، دوران تکوین جنگ جهانی اول محسوب می‌شود (سیاست‌های میلیتاریستی آلمان، برجسته‌شدن ناسیونالیسم به‌ویژه پس از انقلاب فرانسه که تمامی اروپا را تحت تأثیر قرار داده بود، توسعه امپراتوری بریتانیا). اما مهم‌ترین جریان‌های تاریخ اروپا را به این مرحله نزدیک ساخت، پدیدآمدن قدرت‌های جدید و مخالف وضع موجود در عرصه روابط بین‌الملل بود.

کشورهای آلمان و ایتالیا از این دسته‌اند که با اتکا بر ناسیونالیسم و پیشرفت‌های فزاینده صنعتی و نظامی خواهان جایگاه مناسبی در ساختار قدرت جهانی شدند. هر یک از قدرت‌های مؤثر بین‌المللی سیاستی را تعقیب می‌کرد که با منافع دیگر قدرت‌ها اصطکاک داشت: امپراتوری اتریش درصدد سیطره بر شبه جزیره بالکان بود؛ بریتانیا سیاست تضعیف آلمان و تصرف مستعمرات عثمانی را دنبال می‌کرد؛ فرانسه برای بازپس‌گیری آژاس و لورن تلاش داشت؛ روسیه درصدد تسخیر تنگه‌های بسفر و داردانل و نفوذ در بالکان بود؛ و عثمانی نیز سیاست توسعه‌طلبی در بالکان را دنبال می‌کرد (Hamilton, 2003, p: 5-9).

### ۱.۳. سیاست بازیگران نظام جهانی در برابر ایران

#### الف) روسیه و انگلستان

متفقین و متحدین هرکدام براساس منافع خود رویکرد متفاوتی در قبال ایران داشتند. روسیه و انگلستان به‌عنوان قدرت‌های صاحب نفوذ در ایران به هیچ کشور دیگری اجازه حضور و نقش‌آفرینی در تحولات ایران را نمی‌دادند. پیش از این با امضای قرارداد ۱۹۰۷م ایران را به یک منطقه بی‌طرف و دو منطقه تحت نفوذ تقسیم کرده، تا سرحد اشغال ایران پیش رفتند. استراتژی انگلستان مشابه روسیه بود. هدف انگلیس از یک سو حفظ بی‌طرفی ایران و جلوگیری از ورود این کشور به اتحاد عثمانی-آلمان و از سوی دیگر حراست از منافع، امتیازات و انحصارهای بزرگ اقتصادی-سیاسی در ایران، به‌ویژه تأسیسات نفتی خوزستان بود. در بعد منطقه‌ای، سیاست نظامی انگلیس در ایران بر محور ناکام‌گذاشتن هرگونه تلاش مداخله‌آمیز متحدین برای نفوذ به افغانستان و در نتیجه تهدید امنیت هندوستان از راه ایران استوار بود؛ لذا این کشور از سیاست بی‌طرفی ایران حمایت می‌کرد (Kazemzadeh, 2001, pp: 5-7).

#### ب) سیاست آلمان در ایران

وزارت امور خارجه آلمان درصدد بود تا به شیوه سیاسی، مقامات ایران را تشویق به نقض بی‌طرفی و ورود به جنگ به نفع آلمان کند. سیاست خارجی جدید آلمان با عنوان پیش به سوی شرق، برای نفوذ در این کشورها، زمینه نزدیک‌شدن ایران به آلمان را فراهم می‌کرد. این سیاست با تلاش برخی از زمامداران و ملی‌گرایان ایرانی که از دیرباز به دنبال تمسک به یک قدرت سوم بودند، هماهنگ شد (میرشینکف، ۱۳۵۷، ص ۲۸). نفوذ آلمان با اجرای برنامه‌های منظم اقتصادی؛ ایجاد کنسولگری در شهرهای مختلف؛ امتیاز خط کشتیرانی؛ خطوط راه‌آهن؛ بانک آلمان و شرق؛ نفوذ میان ایل‌ها، عشایر و روحانیان و ... صورت می‌گرفت که با ورود جاسوسان، این فعالیت‌ها تشدید می‌شد (میراحمدی، ۱۳۶۸، ص ۱۱-۱۳). هدف اصلی آلمان‌ها در

خصوص ایران، این بود که این کشور را که پس از عثمانی دومین دولت مستقل اسلامی به‌شمار می‌رفت، به جرگه ائتلاف متحدین پیوند داده، در نهایت وارد جنگ کنند، تا قسمت اعظم دنیای اسلام در شمار حامیان آن‌ها درآید و یا حداقل ایران به عنوان متحد بالقوه دولت‌های مرکزی، به مثابه یک مزاحم کوچک اما مؤثر، علیه متفقین عمل نماید. از سوی دیگر، با اتحاد یا اغوای افغانستان، به ایجاد طغیان، شورش و آشوب در هند و آسیای مرکزی و قفقاز پرداخته، شریان حیاتی امپراتوری روس و انگلیس را قطع کنند (سفیری، ص ۴۰). آنچه سیاست آلمان را در ایران با توفیق روبه‌رو می‌ساخت، انزجار از روسیه و انگلستان و شناخت آلمان به عنوان قدرت برتر در عرصه صنعتی و نظامی بود؛ به طوری که در این مقطع چندین تن از سیاستمداران ایرانی از جمله تقی‌زاده در برلین مستقر شده، به فعالیت پرداختند (Shirazi, 2001: p.1).

#### ج) سیاست عثمانی در ایران

ترک‌ها از سال ۱۹۰۵م مرزهای آذربایجان را به دلیل اختلافات مرزی اشغال کرده بودند که تا جنگ بالکان ادامه یافت. با وجود تعیین خطوط مرزی ایران و ترکیه از سوی کمیسیون مختلط، باز هم ترک‌ها به این مناطق چشم داشتند. در سال ۱۹۱۴م حضور عثمانی در جنگ، به این خواسته آن‌ها ترتیب اثر می‌داد (افشاریزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲). دولت عثمانی در آن زمان قدرت اسلامی عصر بود و خلافت اسلامی را برعهده داشت و علیه روس و انگلیس تبلیغات می‌کرد. چون این کشور در کنار آلمان‌ها قرار داشت، علاقه‌مند بود ایران بی‌طرفی خود را کنار گذاشته، با کسانی که با دولت‌های اسلامی به جنگ پرداخته‌اند، مقابله نماید (مدنی، ص ۱).

#### ۴. جایگاه ایران در ساختار نظام بین‌الملل

##### الف) شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران

لنین ایران را به‌عنوان کشوری نیمه‌مستعمره که فقط رسماً از لحاظ سیاسی مستقل و عملاً اسیر وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی بود، توصیف کرده است (مهمید، ۱۳۶۱، ص ۳۰۴)؛ به عبارت دیگر، ایران، دولتی بدون نیروی نظامی ملی، با قرض‌های فراوان، پراکندگی نیرو و نبود انسجام، همراه با مداخله نیروهای خارجی در امور آن شناخته شده بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۰). آغاز قرن بیستم، دوره انقلاب ۱۹۱۱م-۱۹۰۵م، ایام بیداری ایرانیان و شرکت فعالانه آن‌ها در زندگی سیاسی است. ضمناً این دوره، دوره تقسیم ایران به وسیله دولت‌های انگلیس و روسیه تزاری بر اساس معاهده ۱۹۰۷م و موافقت‌نامه سری ۱۹۱۵م بود که طی آن ایران تبدیل به یک کشور

نیمه‌مستعمره گردید (میرشینکف، ۱۳۵۷، ص ۷). قراردادی که بین سفیر انگلیس<sup>۱</sup> و نماینده‌ای از دولت روس<sup>۲</sup> در ۳۱ اوت ۱۹۰۷م به امضا رسید، ایران را به سه منطقه نفوذ تقسیم نمود که روسیه شمال ایران و انگلیس جنوب ایران، به‌ویژه سیستان، را در مناطق دارای منافع خاص خود قرار داد. این قرارداد بخشی از توافق روسیه و انگلستان در خصوص تغییر سیاست‌ها در منطقه افغانستان، تبت و ایران بود. قرارداد ۱۹۱۵م معنایی جز فروپاشی ایران و محو آن از صفحه جغرافیای سیاسی جهان نداشت، زیرا که براساس این زدوبندهای پنهانی، ایران می‌بایست تجزیه شود و پس از جنگ به قلمرو دو امپراطوری ضمیمه گردد (ملانی توانی، ۱۳۷۸، ص ۵۵). وجود تمایلات مردم ایران به آلمان و حرکت نیروهای عثمانی در سمت غرب کشور و احساس تهدید از سوی این نیروها برای روس و انگلیس، این دو کشور را برآن داشت تا قرارداد سری ۱۹۱۵م خود را عملی نمایند (صفایی، ۱۳۴۴، ص ۴۲۵).

ایران در جنگ جهانی اول کشوری از لحاظ سیاسی و اقتصادی ناتوان بود و انقلاب مشروطه نیز تا حدی با شکست روبرو شده بود. بودجه کشور با دریافت وام از کشورهای انگلیس و روسیه تأمین می‌شد که بهره آن‌ها از ۱/۳ درآمد سالانه کشور بیشتر بود و ایران چیزی حدود هفت میلیون لیره وام دولتی دریافت کرده بود. یکی دیگر از مسائل مالی مربوط به بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی بود که کنترل مالی خود را اعمال می‌نمودند (Salehi and Pesaran, 2009: p.1). بسیاری از امتیازات کشور مانند تلگراف، ساخت خط آهن، نفت، کشتی‌رانی با مساعده یا وام، در اختیار دو دولت روس و انگلیس قرار گرفته بود که البته بهره‌های آن‌ها بسیار سنگین بود. افزون‌براین، باید از حضور آلمان و امریکا نیز یاد کرد. حضور متخصصین فنی و مربیان نظامی و شرکت‌های بازرگانی و صنعتی آلمانی در این مقطع زمانی رو به گسترش بود (محمود، ص ۳۰۸-۳۰۱).

### ب) سیاست خارجی ایران در جنگ جهانی اول

برای درک عکس‌العمل ایران در جنگ جهانی اول، باید به سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم میلادی توجه کرد. مهم‌ترین عامل محیطی در این زمینه، مناسبات شرق و غرب بوده است و ایران همواره با انواع استراتژی‌ها به این محیط واکنش نشان داده است (رمضانی، ۱۳۸۶، ص ۴۵). از عواملی که در اتخاذ سیاست خارجی ایران مؤثر بوده، عبارت‌اند از: حضور کشورهای اروپایی در منطقه به‌عنوان واقعیتی غیرقابل انکار؛ این کشورها منافع دارند که ضرورتاً با منافع ایران سازگار نیست؛ ایران نسبت به کشورهای اروپایی ضعیف‌تر است و در

1. Bin. A. Nicholson.

2 Alexander. P.Esoloski.

شرایط عادی قدرت درگیری مستقیم را ندارد؛ مرزهای شمالی مشترک با روسیه، موضع آسیب‌پذیری است که این همسایه را یک خطر دائمی جلوه می‌دهد؛ منطقه ایران، منطقه‌ای است دو قطبی؛ ضعف ایران، ایجاد تعادلی با دو ابرقدرت را ایجاب می‌کند؛ نفاق یا عدم توافق میان دو ابرقدرت به نفع ایران و آشتی یا توافق بین آن‌ها به ضرر ایران است (نظام مافی، ۱۳۶۳، ص ۷-۸). ایران در واقع درک کرده بود که در جناح‌بندی موجود در اروپا، باید بتواند ضمن آنکه حضورش در هیچ‌یک از دو طرف معادله محسوس نشود، تلاش کند در وضع پیش‌آمده در راستای از میان برداشتن دو قرارداد ۱۹۰۷م و ۱۹۱۵م که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کرد، بکوشد. ایران در خلال جنگ سیاست بی‌طرفی را اتخاذ کرده بود که هر از چندگاه به نفع یکی از طرف‌ها متمایل می‌شد که البته این موضوع به شرایطی که برخلاف تمایل و خواست این کشور بود بستگی داشت (زرگر و بیات، ۱۳۷۲، ص ۴۵۸). تا چند قرن دیپلماسی ایران براساس ایجاد موازنه میان قدرت‌های مختلف قرار داشت، تا به این ترتیب بتواند یک آزادی عمل نسبی را در آن فرایند به‌دست آورد (اخوان، ص ۱۸۴). در واقع «استقلال‌خواهی ایران در طول دو‌یست سال اخیر، عنصر ثابت دیپلماسی ایران بوده است؛ هرچند که این استقلال‌خواهی، گاه با عرف دیپلماتیک دنیای امروز یا حتی با مصالح مادی کشور و ملت ایران در تضاد بوده است» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲).

### ج) کارگزاران سیاست خارجی ایران

#### ۱. شاه

مخالفت و توازن سیاسی میان دو قدرت روس و انگلیس، شرایط حفظ موجودیت و استقلال سیاسی را برای ایران فراهم می‌ساخت. پس از جنگ جهانی اول، روسیه به عنوان یکی از این دو قدرت، درگیر انقلاب شد و انگلیس در صحنه سیاسی ایران تنها و بدون رقیب باقی ماند. بسیاری از سیاستمداران ایران متوجه این اصل شده و تنها راه حفظ استقلال و تمامیت ایران را حفظ توازن می‌دانستند. احمدشاه دو اصل اساسی در سیاست خود داشت؛ یکی مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م و دیگری تلاش برای انعقاد قرارداد میان ایران و روسیه، تا در نتیجه آن از نفوذ انگلیسی‌ها کاسته شود. شاه درمی‌یابد که اگر با قرارداد موافقت کند، به زیان کشور خواهد بود. اگر هم مخالفت کند، در حیطه وظایف قانونی شاه نخواهد بود. در نتیجه تصمیم به خروج از کشور گرفت تا مخالفان قرارداد به مبارزه با رئیس‌الوزرا بپردازند... افزون‌بر مخالفت شاه، ملی‌گرایان و مردم نیز مخالفت خود را در جراید اعلام نمودند. کشورهای اروپایی و امریکا نیز نظر مساعدی نسبت به تصویب قرارداد نداشتند (مکی، ۱۳۶۳، ص ۴۰-۱۲). در زمان ورود قوای بیگانه به کشور، پایتخت از سوی این قوا تهدید شد؛ در نتیجه، خروج شاه از پایتخت

می‌توانست یکپارچگی کشور را از بین ببرد. نیروهای عثمانی پس از پیروزی در نبرد کوت العماره، با نیروی بسیار وارد ایران شده تا حدود قزوین پیش آمدند. در مقابل آن‌ها، روسیه و انگلیس نتوانستند به تجدید قوا پردازند. این دو کشور از احمد شاه خواستند پایتخت را ترک کند، اما شاه تصمیم گرفت در تهران بماند و مرکزیت و یکپارچگی آن را حفظ کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۰-۳۴۹)؛ به این ترتیب شاه خود نیز در روند تحولات اثرگذار بود.

## ۲. نخبگان سیاسی دولت قاجار

بسیاری از تاریخ‌نگاران با توجه به عملکرد سیاسی رجال آن دوران، هریک را به طرفداری از یک سیاست محکوم می‌کردند. اما رجال سیاسی سعی داشتند در موقع لزوم از تقابل منافع قدرت‌های اروپایی در راستای صیانت از کشور بهره ببرند و در واقع رهبران سیاسی کشور برای حفظ منافع ملی به مهاجرت پرداختند و راهی بغداد، استانبول و برلین شدند (اخوان، ص ۳۰۳). کارگزاران ایران دریافته بودند که «حالت کنونی تشکیلات حزبی قهراً موجب تقسیم و تجزیه قوای ملی است و برای تأمین و پیشرفت امور لازم است که قوای ملی، مرکزیت حاصل کرده، مشترکاً و متفقاً در راه منافع عمومی تلاش کنند و مادام که جنگ ادامه دارد، تشکیلات اختصاصی حزبی را در هر نقطه مملکت به کلی ملغی و منسوخ داشته و همه عناصر ملی تحت لوای یگانگی و اتحاد در جمعیت مدافعین وطن گرد آیند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ج ۳ و ۴، ص ۳۶۳). برای نمونه، شاهزاده عین‌الدوله اظهار داشت که مجبور به حفظ توازن میان متفقین و متحدین است، لذا در کابینه وی اختیار سیاست عمومی کشور در دست رئیس‌الوزرا بود؛ به این ترتیب، از نقش و اثرگذاری وزرایی که به نیروهای متفقین یا متحدین وابسته بودند، کاسته شد (سپهر، ۱۳۳۶، ص ۱۷). در انتخاب مشیرالدوله به نخست‌وزیری نیز اعضای دو حزب به یک شخص رأی دادند. بنا به دستور شاه، موتمن‌الملک از فراکسیون‌ها تمایلشان را پرسید، که از ۷۵ نفر اعضای حاضر، همگی به مشیرالدوله دادند (سپهر، پیشین، ص ۱۵۱). اگر جناح‌بندی‌ها را بپذیریم، تمایلات متفاوتی باید دیده می‌شد. این نشان می‌دهد که کارگزاران ایران در طول جنگ در بسیاری از زمان‌ها به فکر کشور بودند. در طول جنگ، سیاست‌های بسیاری از کارگزاران، ادامه سیاست کارگزار قبلی بود. فکر تجدید قوا در ایران و تشکیل قوای متحدالشکل برای همه کشور و نیز تجدید نظر در عوارض گمرکی و لغو قرارداد ۱۹۰۷م، قسمتی از درخواست‌هایی بود که پیش‌تر کابینه‌های علاء‌السلطنه، مستوفی‌الممالک و صمصام‌السلطنه از انگلیس داشتند و هنگامی که کابینه وثوق‌الدوله این تقاضاها را بازگو کرد، وزارت خارجه انگلیس نیز از ایران درخواست‌هایی مطرح نمود مبنی بر اینکه انگلیس تنها حامی ایران محسوب گردد؛ در غیر این صورت، انگلیس حمایت خود را از ایران کاملاً قطع می‌کند (سفیری، ۱۳۶۴، ص ۲۵۱). کارگزاران



ایرانی اقداماتی برای حفظ تمامیت ارضی کشور در طول جنگ جهانی اول انجام دادند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. با توجه به پیروزی و شکست متفقین یا متحدین، گسیختگی در کارها بیشتر، و شیرازه‌ امور از دست تصمیم‌گیرندگان خارج می‌شد. با روی کار آمدن وثوق‌الدوله، این‌گونه به‌نظر می‌رسید که این انتخاب با سیاست متفقین موافق است، اما در این کابینه، وثوق‌الدوله کوشید تا کمیسیون میکس (مختلط) و نظارت روس و انگلیس را به ماهی دو بیست هزار تومان کمک خودشان محدود نماید و امور مالی کشور را از نظارت آن‌ها خارج سازد. وی پس از برکناری، بار دیگر از سوی عین‌الدوله به همراه مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک دعوت به همکاری شد (صفایی، ۱۳۴۴، ص ۴۴۰). وثوق‌الدوله توانست کمیته مجازات را منحل، راهزنان را قلع و قمع، و مشکل قحطی نان در تهران را حل کند و به این ترتیب، با حکومت قوی و مقتدر خود تا حدودی امنیت را در کشور برقرار سازد. به نقل از ملک‌الشعراى بهار، اقدام وثوق‌الدوله برای عقد قرارداد ۱۹۱۹م با بریتانیا، جبر تاریخ و تنها راه خروج از بن‌بست آن دوران بود (شمیم، ۱۳۷۰، ص ۵۸۶). در مذاکرات مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۰۵ش، به هنگام رأی‌دادن به کابینه مستوفی‌الممالک، ایشان در زمینه صلاحیت وثوق‌الدوله در کابینه خود با توجه به معترضان، این‌گونه بیان می‌کند که «خوب است آقای دکتر مصدق و دیگر نمایندگان محترم قدری به اوضاع خاص زمان‌هایی که می‌خواهند درباره‌اش صحبت کنند، توجه داشته باشند» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۰۵).

دو اقدام مهم کابینه مشیرالدوله پس از دولت وثوق‌الدوله، اعزام مخبرالسلطنه به آذربایجان بود. وی با مهارتی که داشت با دموکرات‌ها کنار آمد و با کمک قزاق‌ها به قیام خیابانی پایان داد. اقدام وی بیرون‌راندن نیروهای شوروی از خاک کشور از طریق شکایت در مجمع اتفاق ملل بود؛ ولی به دلیل مقتضیات سیاسی اروپا به نتیجه نرسید (شمیم، پیشین، ص ۶۰۵). با خروج نیروهای تزاری از ایران در پی انقلاب بلشویکی، توازن قدرت به نفع انگلیس افزایش یافت. مشیرالدوله کوشید تا این توازن را دوباره احیا کند و مقدمات انعقاد پیمان میان ایران و حکومت شوروی را به‌منظور برقراری روابط سیاسی میان دو کشور فراهم ساخت و مشاورالممالک راهی مسکو شد. وی گزارش داد که دولت شوروی مأمورین رسمی دولت ایران را که توقیف شده بودند مرخص کرده، اموال اتباع ایرانی را تحویل داد و زندانیان را یا آزاد و یا به ایران اعزام نمود. هرچند انگلیس کوشید تا این اقدام را به سمت و سوی دیگری سوق دهد و اذهان ملت را به این موضوع معطوف سازد که ایران در صدد مخالفت و مبارزه با شوروی است، اما رئیس‌الوزرا در ابلاغیه خود اعلام نمود که دولت ایران خصومتی با روسیه ندارد، بلکه درصدد ایجاد مناسبات دوستانه با این دولت است و بی‌نظمی‌هایی که در شمال ایران وجود دارد، منتسب به بعضی از عناصر ایرانی است، نه روسیه. نتیجه آن، تضعیف روحیه

عمال بالشویک در گیلان بود که مشیرالدوله با ذکر سند اعلام کرد که در جریان‌های گیلان شرکت نداشتند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۸-۷۲).

### ۳. گفتمان فکری حاکم بر سیاست خارجی

#### ۱.۳. دیپلماسی فعال ایران

دولت ایران برای متقاعدکردن دولت‌های روسیه و عثمانی، در خصوص بیرون‌بردن نیروهای خود از داخل آذربایجان و مرزهای غربی، اقدامات دیپلماتیکی را در استانبول و پترزبورگ آغاز کرد تا به این وسیله، موانع ایران را در اعلان بی‌طرفی در جنگ از میان بردارد. به همین مناسبت دولت قبل از مذاکره با روسیه، علاءالسلطنه، وزیر امور خارجه، را مأمور کرد تا عاصم بیگ، سفیر عثمانی، را در جریان بی‌طرفی ایران قرار دهد و از او سؤال کند، آیا دولت عثمانی هم این بی‌طرفی را محترم خواهد شمرد. عاصم بیگ پاسخ داد، البته بی‌طرفی موردنظر عثمانی می‌باشد، اما رعایت آن وابسته به بیرون‌رفتن قوای روسیه از آذربایجان است و تا زمانی که اوضاع این‌گونه است، دولت عثمانی تعهد کامل به بی‌طرفی ایران نخواهد داشت (مستوفی، ۱۳۲۵، ص ۱۴۴). دولت ایران بارها درباره این موضوع و احترام به بی‌طرفی کشور، خصوصاً برای رفع بهانه ترکان عثمانی، با همه طرف‌های درگیر در جنگ جهانی مذاکرات طولانی ترتیب داد. روس و انگلیس سرانجام با این خواسته دولت ایران موافقت کردند؛ حتی روس‌ها به نشانه حسن‌نیت بیشتر نیروهای خود را از ارومیه فراخواندند. ایران در روابط دیپلماتیک خود می‌کوشید تا در ملاقات با نمایندگان دو کشور، بر اصل بی‌طرفی ایران تأکید کند و سعی نماید تا قوای کشورهای بیگانه از ایران خارج شوند. ایران می‌خواست با روابط دیپلماتیک، دو کشور را متقاعد سازد که ایران را به نفع دیگری وارد جنگ نکنند، اما طرفین همواره در مذاکرات خود وجود نیروهای کشور مخالف در ایران را دلیلی برای باقی‌نگه‌داشتن نیروهای خود مطرح می‌کردند و خروج نیروهای خود را به خروج نیروهای کشور درگیر در ایران وابسته می‌دانستند (نظام‌مافی، ۱۳۶۳، ص ۷۱) سیاست دفع‌الوقت یکی از راهکارهای رجال ایران در طی بحران بود (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۵). این سیاستی بود که در طول جنگ جهانی، ایران را از حضور در جنگ بازمی‌داشت و به اصل بی‌طرفی مصمم می‌ساخت. جانب‌داری از هریک از طرفین می‌توانست فروپاشی کشور و یا تسریع در اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را رقم زند. در قبال درخواست آلمان برای جمع‌آوری نیروی نظامی، نظام‌السلطنه مافی (ریاست حکومت موقت ملی) سیاست دفع‌الوقت و طفره‌رفتن از این امر را با هدف پرهیز از تعهد به یکی از طرفین جنگ دنبال کرد (آوری، ۱۳۶۳، ص ۳۶۸-۳۶۳).

### ۲.۳. تلاش برای حفظ بی‌طرفی

درباره اتخاذ سیاست بی‌طرفی در میان سیاستمداران و نمایندگان مجلس دو طرز تفکر وجود داشت. دو حزب دمکرات و اعتدالیون در مجلس شورای ملی، در مقابل یکدیگر صف‌بندی کرده بودند. دموکرات‌ها بر آن بودند که جنگ جهانی و درگیری دولت‌های محور با استعمار روسیه و انگلیس، این فرصت را برای ایران فراهم آورده است که همانند دولت عثمانی به طرف‌داری از آلمان و دولت‌های محور وارد جنگ شود و با همیاری آنان خود را از قید استعمار انگلیس و روسیه نجات بخشد. از طرف دیگر، اعتدالیون اظهار می‌داشتند که متفقین خاک ایران را در اشغال خود دارند و با توجه به گستره نفوذ دو دولت یادشده و ضعف مفرط ایران، اخراج آنان میسر نیست (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳). بسیاری از سیاستمداران کشور در آن زمان به‌خوبی می‌دانستند که به شرط فراهم‌بودن ابزار و امکانات حفظ بی‌طرفی، این رویه معقول و منطقی‌تر از هر سیاست دیگری است. مستوفی‌الممالک، نخستین رئیس‌الوزرای دوران احمدشاه پس از تاج‌گذاری، که از محبوبیت مردمی و حمایت احزاب برخوردار بود، تصمیم گرفت سیاست رسمی کشور را هرچه سریع‌تر به جهانیان اعلام کند. او که هجده روز پس از آغاز جنگ جهانی کابینه خویش را تشکیل داده بود، طی مشورت‌هایی طولانی با رجال و سیاستمداران خوشنام آن عصر، سرانجام در ۱۰ آبان ۱۲۹۳ فرمان بی‌طرفی را به امضای شاه رساند (مدنی، ص ۲۷۱). وزارت امور خارجه ایران هم با ارسال یادداشتی رسمی برای سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان در تهران، از دولت روسیه خواست تا با خارج‌ساختن نیروهای نظامی خود از خاک ایران، شرایط لازم را برای اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ فراهم آورده، سبب نگردد تا این موضوع بهانه‌ای برای دولت عثمانی فراهم کند (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰). این اشغال محترمانه، اگر با سیاست یک‌جانبه تمایل به آلمان و عثمانی روبرو می‌شد، به‌زودی و بدون هیچ‌گونه مقاومت به اشغال دائم و حذف حاکمیت ملی می‌انجامید و اگر به جانب متفقین روی می‌کرد، ایشان با فراغ‌بال و به‌دور از هرگونه منع قانونی به نقل و انتقال قوای خود و تصرف مناطق سوق‌الجیشی ایران پرداخته، دولت مرکزی را ساقط و یا دست‌نشانده خویش قلمداد می‌کردند. پایبندی ایران به این سیاست اگر خوش‌بینانه به آن توجه شود، مانع مهمی در برابر رویارویی دو قدرت متفق، یعنی روس و انگلیس، بود که منافعشان در صورت اتخاذ هر رویه دیگری به غیر از بی‌طرفی در ایران، با یکدیگر برخورد می‌کرد (اخوان، ص ۳۰۴). در نهایت هنگام بررسی نحوه واکنش ایران به نقض بی‌طرفی در جنگ باید به نقش حوزه اجتماعی و عملکرد دولت ایران توجه شود. در صحنه دولتی، کارگزاران دولت ایران و به‌ویژه وزارت امور خارجه با پیگیری مذاکرات دیپلماتیک و مکاتبات رسمی برای دفاع از تمامیت ارضی و حقوق بی‌طرفی ایران تلاش می‌کردند. اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی دولت ایران، با

توجه به شرایط کشور در آن زمان و حضور رسمی قوای اشغالگر در خاک ایران، گامی در راستای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و پرهیز از سرنوشتی بود که در پایان جنگ، عثمانی دچار آن شد (فرهمندی عراقی، ص ۱۶۹). در سند زیر به این مسئله اشاره شده است. در این سند ضمن آنکه نصرت‌الدوله درخواست‌های ایران را برای کنفرانس صلح پاریس مطرح می‌کند که از سوی دولت انگلستان بسیار گسترده و خارج از منطق اعلام می‌شود، لرد کرزن ایران را تنها کشوری می‌داند که با توجه به شرایط داخل کشور توانسته بود استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کند.

«ایران تنها کشور بی‌طرف در جریان جنگ بوده که در مخاصمات و عملیات نظامی ابداً شرکت نداشته و سنگینی آن را بر دوش خود احساس نکرده است. به حقیقت تنها در نتیجه مداخله قوای بریتانیا بوده است که جلوی حملات عثمانی‌ها و آلمانی‌ها به خاک ایران گرفته شده و سلسله قاجار از خطر انقراض نجات یافته است. این که به جای خود، ایران تنها کشوری است که کشتی استقلالش در این دریای متلاطم جنگ صحیح و سالم به کرانه نجات رسیده است و تنها کشوری است که مرزهای قبل از جنگ آن دست‌نخورده باقی مانده و هیچ‌گونه تغییری در آن‌ها به نفع دیگران داده نشده است» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۵).

### ۳.۳. سیاست نیروی سوم

در قرن نوزدهم میلادی، مرکز ثقل سیاست‌های جهانی اروپا بود که رقابت میان آن‌ها وارد حوزه آفریقا و آسیا گردید؛ به همین دلیل دیپلماسی کشورهای همانند ایران تابعی از دیپلماسی کشورهای اروپا بود. در نتیجه رقابت روس و انگلیس در ایران و تبدیل آن به منطقه نفوذ، نگرش نیروی سوم ناگزیر می‌نمود، زیرا کشورهای کوچک قادر نبودند نقشی مستقل ایفا نمایند؛ در نتیجه از این دیپلماسی استفاده می‌کردند که خود نوعی دیپلماسی فعال بود و در شرایطی که وضعیت نامناسب است، می‌توان از آن بهره گرفت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۳۰). دولت ایران و مخصوصاً نمایندگان حزب دموکرات در مجلس کوشیدند تا نه تنها آلمانی‌ها، بلکه امریکاییان را هم در برابر انگلیس و روس قرار دهند. در سال ۱۹۱۱ م به ابتکار قوام‌السلطنه، مستشاران مالی امریکایی به ریاست مورگان شوستر به استخدام ایران درآمدند (محمود، ص ۲۹۴). «نیرویی که آلودگی امپریالیسم انگلیس و روسیه را نداشته باشد، بلکه به تمامیت ایران احترام بگذارد، همان‌گونه که آموزگاران و پزشکان امریکایی چنین بودند. آنچه که ایرانیان آزادیخواه را به فکر دعوت از یک کارشناسی امریکایی انداخت این بود» (آوری، ۱۳۶۳، ص ۲۷۶-۲۷۵). افزون بر اینکه دو دولت انگلیس و روسیه بر سر ایران به توافق رسیده بودند، با یکدیگر بر سر مسائل

۱. لرد کرزن به سرپرستی کاکس، وزارت خارجه ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ م (در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

مختلف و منافع خود رقابت و کشمکش داشتند. ورود آلمان به این بازی، کار را برای دو کشور دشوارتر ساخت. حضور آلمان در مناطق نفوذ روسیه در ایران و احداث راه آهن، جاده و تلگراف، باعث شد تا روسیه احساس خطر کند و در پی آن، برای حفظ مناطق نفوذ خود، قراردادی میان روسیه و آلمان به امضا رسید که آلمان متعهد شد به منافع روسیه در ایران دست اندازی نکند (مهمید، ۱۳۶۱، ص ۲۸۸-۲۸۱).

#### ۴. کنش کارگزاران سیاست خارجی ایران در راستای تأمین منافع

##### ۱.۴. مهار ایلات و عشایر

نیروی مهم غیردولتی که همیشه توجه قدرت‌های بزرگ در ایران را به خود جلب کرده، نیروی ایلات و عشایر است. نیروهای انگلیسی همواره در تلاش بودند تا روابط خود را با ایلات جنوب بهبود بخشند و در برابر جلوگیری از ورود دشمنان انگلستان به منطقه، وعده‌هایی را به نفع آن‌ها تضمین می‌کردند. نیروهای آلمان و ترکیه در غرب ایران با تحریک ایلات قبایل کرد و لر به موفقیت‌هایی دست یافتند. در واقع، نفرت مردم ایران از انگلیسی‌ها باعث شد تا واسموس<sup>۱</sup> موفقیت‌هایی در همراهی ایلات جنوب کشور به دست آورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۴-۶۰). هدف آلمان‌ها این بود که ایران را به عنوان دومین کشور اسلامی به نفع متحدین وارد جنگ کنند و در صورت تحقق آن، قسمت اعظم کشورهای اسلامی به نفع آن‌ها وارد جنگ می‌شدند؛ زیرا با اتحاد افغان‌ها و آشوب در میان هندی‌ها، ضربه سنگینی به انگلیس و متفقین وارد می‌شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶). آن‌گونه که کنسول آلمان بیان می‌کند: «بختیاری‌ها ایلی هستند که مرکز ایران را زیر سلطه دارند. از هنگام نبردهای مشروطه‌طلبی، این ایل پست‌های حکومتی مرکز ایران را از کرمانشاه گرفته تا کرمان در اشغال خود داشته است... علی‌رغم اینکه زایلر<sup>۲</sup> اندک‌اندک توانست با تعداد زیادی از سران ایل روابط دوستانه برقرار کند، باز در مسئله بی‌طرفی ایران، آن‌ها احتیاط و محافظه‌کاری بسیاری از خود نشان می‌دادند» (نیدرمایر، ۱۳۶۳، ص ۲۸۸). با وجود همه مقاومت‌هایی که از طرف ایلات و عشایر صورت گرفته، در چندین سند به این مسئله توجه شده است که این نیروها در بسیاری از مواقع تابع دولت مرکزی و سیاست بی‌طرفی بودند و از طرف دیگر، مقاومت آن‌ها در بسیاری از جهات از سوی دولت مرکزی به‌طور تلویحی تأکید شده است. طبق خاطرات اسکارفن نیدرمایر در چهاردهم سپتامبر ۱۹۱۵، زایلر نزد خان‌های بختیاری و قشقایی رفته و پیشنهادهای و اعلام همکاری مقامات نظامی آلمان را به اطلاعشان رسانده است، اما سردار محتشم بختیاری چنین گفته بود که ایل وی باید منتظر

۱. کنسول آلمان در بوشهر.

۲. کنسول آلمان در اصفهان و از عوامل تحریک مردم علیه متفقین.

وصول دستور دولت برای ورود به جنگ بماند (نیدر مایر، پیشین، ص ۲۹۴-۲۹۳). در یکی دیگر از اسناد منتشرشده در طول جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها در جواب علت تحریک عشایر و ایلات ایران از سوی نیروهایشان، وجود جهاد و وظیفه دینی هر مسلمانی را مطرح می‌کنند که باید در برابر بیگانگان به دفاع از مسلمانان برخاست. عثمانی‌ها با تبلیغات بسیار و تحریک روحانیون به نفرت و دشمنی علیه روسیه، می‌کوشیدند ایران را در کنار متحدین قرار دهند. اما ایران ضمن حفظ بی‌طرفی، از توسعه جنبش ترک‌ها و نیز از اینکه کشور مرکز و محور عملیات جنگی علیه کشورهای مجاور قرار گیرد، جلوگیری نمود (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰).

#### ۲.۴. مقاومت در برابر شناسایی پلیس جنوب

انقلاب سوسیالیستی در روسیه به خروج نیروهای این کشور از ایران انجامید. رهبران شوروی به‌صراحت اعلام کردند که روسیه با اشغال خاک کشورهای دیگر مخالف است. پس از خروج نیروهای روسیه از ایران، به‌تدریج نیروهای انگلیس جای آن‌ها را گرفتند و طی یادداشتی از ایران خواستند تا با حفظ حاکمیت و استقلال ایران و الغای قرارداد ۱۹۰۷م، و کمک مالی به اقتصاد ناتوان ایران، از مرزهای آذربایجان تا پایان جنگ محافظت کنند؛ اما به شرط به‌رسمیت شناختن اس.پی.آر (مهمید، ۱۳۶۱: ص ۳۲۰-۳۱۷). دولت وثوق‌الدوله که دچار بحران مالی شده بود و به وجوه پرداختی از سوی انگلیس و روس نیاز شدید داشت، مجبور شد نیروی پلیس جنوب را به‌رسمیت بشناسد، اما مشروط بر آنکه این نیرو تا پایان زیر نظر ایران باشد و پس از جنگ، نیروی پلیس جنوب رسماً به ایران تحویل گردد. پس از وی، علاء‌السلطنه به‌طور کلی از شناسایی رسمی نیروی پلیس جنوب خودداری کرد. ترکیب دولت علاء‌السلطنه وجود مخالفانی را نشان می‌داد که حاضر به قبول درخواست‌های انگلستان نبودند و پلیس جنوب را هم به‌رسمیت نمی‌شناختند. با تشکیل دوباره کابینه مستوفی‌الممالک، مقاومت در برابر انگلیسی‌ها و نپذیرفتن پلیس جنوب به‌طور رسمی اعلام گردید (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۷-۱۵۵). به‌رسمیت نشناختن پلیس جنوب ایران باعث شد تا در فارس مخالفت‌هایی صورت گیرد. در سال ۱۹۱۸م نیروهایی از ایلات قشقایی، دموکرات‌ها و عده‌ای از علما، علیه نیروهای انگلیس دست به اقدام نظامی زدند. علت آغاز جنگ علیه نیروی اس.پی.آر، غیر از احساسات ناسیونالیستی، عوامل دیگری نیز بود؛ از آن جمله می‌توان به رفتار دولت مرکزی، مخالفت صریح آن و بی‌اعتمادی ایلات محلی به برنامه‌ها و اهدافی که انگلیسی‌ها دنبال می‌کردند، اشاره نمود. با تشکیل کابینه قوام‌السلطنه و رضاخان، خروج این نیروها در سه مرحله به دلیل مسائل اقتصادی، سوءظن روسیه و بی‌اعتمادی دولت ایران صورت گرفت (سفیری، ۱۳۶۴، ص ۲۵۶-۲۳۱).

۱. شیخ عبدالحسین لاری از فیروزآباد علیه انگلیسی‌ها اعلام جهاد کرد.

### ۳.۴. کنش غیرمتعارف کارگزاران سیاست خارجی؛ قرارداد ۱۹۱۹م

پس از جنگ جهانی اول و رویارویی انگلیس با جریان جدید کمونیسم، این کشور سیاست جدیدی را در پیش گرفت که محور کلیه فعالیت‌هایش بوده است. قرارداد ۱۹۱۹م نیز پایه و زمینه‌این سیاست جدید محسوب می‌شد (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۳-۶۷). با از اعتبار افتادن قراردادهای روس و ایران پس از انقلاب روسیه، به‌ویژه ماده ۷ عهدنامه ترکمانچای که حمایت روس از وارثان تاج و تخت ایران را تضمین می‌نمود، دوباره مسئله تضمین سلطنت قاجاریان مطرح شد؛ اما این بار با شکل قرارداد ۱۹۱۹م و با حمایت انگلیس از سلطنت احمد شاه و جانشینان وی در ایران (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۵۸). وضعیت امنیت داخلی ایران پیش از بستن قرارداد کاملاً به‌هم‌ریخته بود. در سال ۱۹۱۹م قوای قزاق در شمال با نیروهای بلشویک به نبرد پرداختند و در آذربایجان نیز بخشی از نیروهای ژاندارمری با نیروهای اسماعیل‌آقا سیمیتقو در نبرد بودند؛ در نتیجه نامنی در آذربایجان، لرستان، گیلان، مازندران و ... وجود داشت (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷). از طرف دیگر، شرایط اقتصادی کشور نیز با مشکل روبرو بود. منظور لرد کرزن از بستن قرارداد ۱۹۱۹م با حکومت و ثوق‌الدوله، استقرار نوعی نظام مستشاری در ایران و تحت‌الحمایه کردن غیرمستقیم کشور بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۵۸). قرارداد ۱۹۱۹م را و ثوق‌الدوله با انگلستان، به شرط اینکه مجلس آن را بپذیرد، بسته بود؛ هرچند که هر طبقه و حزبی به این قرارداد اعتراض نمود (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹). «کابینه مشیرالدوله در نخستین اقدام خود بیانیه‌ای منتشر ساخت که به‌صراحتاً قرارداد ایران و انگلیس را منوط به تصویب مجلس کرد. نتیجه این بیانیه، تسکین افکار عمومی و موافقت عموم با عملیات دولت در جهت خواباندن اغتشاشات در کشور بود. مشیرالدوله همه مشاوران نظامی و مالی انگلیسی حاضر در ایران را به استثنای آرمیتاژ اسمیت که به او مأموریت رسیدگی به حساب شرکت نفت را داده بود، از کار برکنار کرد» (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰-۲۸).

### ۴.۴. قرارداد ۱۹۲۱م ایران و اتحاد شوروی

از بارزترین نمونه تلاش‌های دیپلماتیک برای تضمین امنیت ایران و خارج‌نمودن نیروهای خارجی، قرارداد ۱۹۲۱م با شوروی است که نیروهای نظامی انگلیس را ناگزیر از تخلیه ایران و بازگشت آنان کرد. این قرارداد در ۲۶ فوریه میان کمیسر امور خارجه جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی و مشاورالممالک، سفیر ایران در مسکو، به امضا رسید. این قرارداد نوع جدیدی از روابط دیپلماتیک بین ایران و روسیه بود و به نوعی، انقلابی در دیپلماسی و روابط میان دو کشور به‌شمار می‌آمد. روح احترام به برابری حقوق و احترام به استقلال ایران در قرارداد جریان داشت. روسیه با این قرارداد، تمام قراردادهایی که استقلال ایران را نادیده

می‌گرفت؛ مانند رژیم کاپیتولاسیون، حقوق برون‌مرزی اتباع روسیه در ایران را باطل اعلام نمود و با توجه به شرایط بودجه کشور از وام‌ها و امتیازات تحمیل شده به ایران چشم پوشید (مهמיד، ۱۳۶۱، ص ۳۲۴-۳۲۳). البته این قرارداد در کنار امتیازات مثبت خود برای ایران نکات منفی را نیز دربر داشت که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

#### ۵.۴. مهار بحران ناشی از فتوای اعلام جهاد علما

پیشروی قوای انگلیس در عراق، علما را نگران استقلال و تمامیت ارضی کشورهای مسلمان همچون ایران و عثمانی نموده، فتاوی جهادی بسیاری، چه به صورت مستقل از سوی علمای نجف و چه به صورت مشترک با همراهی علمای ایران، در وجوب دفاع از اسلام و ایران در برابر هجوم اجانب صادر شد (کاوسی عراقی، ۱۳۷۳، ص ۲۸-۲۷). مجتهدین نجف فتوای جهاد بر ضد متفقین را برای دولت ایران فرستادند و از او خواستند در کنار ترکیه در این جهاد شرکت کند. اما در نخستین ماه‌های جنگ، این تبلیغات مذهبی بدون اثر ماند. افزون‌براین، حاجی میرزا حسن، مجتهد تبریز، و حاجی میرزا عبدالکاسم، امام جمعه سابق تهران، در پیام‌های خود کوشیدند علمای نجف را قانع کنند که از تبلیغات نامعقول برای جهاد که به عقیده آن‌ها زیانی به روس‌ها نخواهد زد، بلکه فقط ایران را خراب‌تر خواهد نمود، دست بردارند (میرشینکف، ۱۳۵۷، ص ۴۵). دولت ایران با وجود تردید نسبت به رعایت بی‌طرفی، ضمن اتخاذ این سیاست و اعلان آن، برای متقاعد ساختن روس‌ها به خروج از ایران و هماهنگ کردن دیگر دولت‌های خارجی در این زمینه، برای اجماع نظر داخلی نیز تلاش کرد. براین اساس، ضمن تأکید و توصیه به رعایت بی‌طرفی از سوی مردم و گروه‌ها، در تلگرافی به کارپرداز ایران در بغداد در یازدهم آبان ۱۲۹۳، از ایشان خواست که سیاست دولت ایران را در قبال جنگ جهانی به آگاهی علمای کربلا و نجف برسانند و در ملاقات با آنان دیدگاه‌های دولت را برای آن‌ها کاملاً تشریح کند که اتخاذ سیاست بی‌طرفی به صلاح دولت و ملت ایران است (نظام مافی، ۱۳۶۳، ص ۲۶).

#### نتیجه

در طی جنگ جهانی اول، دو عامل کلیدی بر تحولات ایران اثرگذار بود؛ نخست قدرت‌های عمده درگیر جنگ که ساختار نظام بین‌الملل را شکل می‌دادند و دوم کارگزاران نظام سیاسی که در تلاش بودند تا از بحران روی داده بیشترین منافع را برای ایران تأمین نمایند. تحولاتی چون انقلاب بلشویکی، نزول امپراطوری بریتانیا، شکست آلمان در سیاست توسعه طلبانه خود و فروپاشی عثمانی، اگرچه بستر اصلی مصون ماندن ایران از تجزیه و نقض تمامیت ارضی بود، اما همکاری سیاست‌گذاران ایرانی با همراهی ایلات و عشایر و روحانیت در اتخاذ تصمیمات



درست، به ایفای نقش مؤثر در بستر فوق انجامید تا در شرایطی که کشور عملاً میان روسیه و انگلستان تقسیم شده بود، استقلال خود را حفظ نماید. در این جنگ، ایران با توجه به تحریکات صورت گرفته از سوی عثمانی و آلمان، توانست حکم اعلان جهاد از سوی علما را خنثی سازد و به ایلات و عشایر و به‌ویژه روحانیون تفهیم کند که سیاست ایران مبتنی بر بی‌طرفی بوده، خارج از آن عمل نخواهد کرد. با وجود گرایش به متحدین، روند تصمیم‌سازی سبب شد تا ایران به نفع کشوری وارد جنگ نشود. در آن شرایط به‌طور مسلم اولویت ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بود. جنگ جهانی اول دو مزیت بزرگ برای ایران به‌ارمغان آورد. آنچه از نظر ساختاری به نفع ایران عمل کرد، وقوع انقلاب روسیه بود که به سلطه چندین ساله روس در کشور پایان داد. آنچه کارگزاران ایران انجام دادند، واردنشدن به جنگی بود که شاید تجزیه کشور را در پی داشت. ایران در جنگ تلفات بسیاری را متحمل شد، اما تمامیت ارضی کشور و حاکمیت سیاسی خود را حفظ کرد؛ درست عکس آنچه در عثمانی رخ داد. جنگ جهانی اول سبب شد تا دیپلماسی نوپای ایران رشد کند و حضور در کنار قدرتهای بزرگ را با ورود به کنفرانس صلح پاریس تجربه کند. هرچند ایران موفق نشد حتی به کنفرانس راه یابد، اما برای دیپلماسی ایران قدمی بزرگ بود. این جنگ حتی توانست سلطه انگلیس بر ایران را نیز خنثی کند. سرانجام باید گفت با پذیرش شرایط ساختاری که محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را برای کارگزاران فراهم ساخت، ایران بر اساس فرصت‌های موجود توانست در بازی قدرتهای بزرگ، استقلال و حاکمیت سیاسی و ارضی خود را حفظ کند.

## منابع و مأخذ:

### الف) کتاب‌ها:

۱. آوری، پیترو (۱۳۶۳)، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: چاپخانه صفا.
۲. افشار یزدی، محمود (۱۳۸۸)، سیاست اروپا در ایران (اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی)، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، چاپ دوم، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۳. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، جلد سوم و چهارم، چاپ سوم، تهران: انتشارات عطار.
۴. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، تهران: نقش جهان.
۵. رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
۶. زرگر، علی‌اصغر و بیات، کاوه (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، تهران: انتشارات پروین.
۷. سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، تهران: چاپخانه‌ی بانک ملی. سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴).
۸. شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۹)، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات کیهان.
۹. شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.

۱۰. صفایی، ابراهیم (۱۳۴۴)، رهبران مشروطه، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
۱۱. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. مستوفی، عبدالله (۱۳۲۵)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد سوم، تهران: چاپ علمی.
۱۴. مکی، حسین (۱۳۶۳)، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. مکی، حسین (۱۳۶۳)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، تهران: نشر ناشر.
۱۶. ملاتی توانی، علیرضا (۱۳۷۸)، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. ملک‌الشعرا، بهار (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۸. مهמיד، محمدعلی (۱۳۶۱)، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: نشر میترا.
۱۹. میراحمدی، مریم (۱۳۶۸)، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، برخورد شرق و غرب در ایران، ۱۹۰۰-۱۹۵۰، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۰. میروشینکف، ل.بی (۱۳۵۷)، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع.دخانیاتی، تهران: نشر فرزانه.
۲۱. نظام مافی، رضاقلی (۱۳۶۳)، کتاب سبز (بی‌طرفی ایران)، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۲. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزوآگری در تاریخ دیپلماسی ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
۲۳. نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳)، «زیر آفتاب سوزان»، ترجمه‌ی کیکاووی جهان‌داری، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۳)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

### ب) مقاله‌ها:

۲۵. احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل از والرش‌تاین تا والتز»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۷.
۲۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹)، «مسئله ساختار/کارگزار در علوم اجتماعی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۴ و ۶۵.
۲۷. کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۷۳)، «ایران و جنگ جهانی دوم؛ پیمان اتحاد سه‌گانه»، فصلنامه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی سال ۸، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان.

### ج) خارجی:

28. Hamilton, Richard, (2003), The Origins of World War I, Cambridge university press, Available in <http://www.catdir.loc.gov>.
29. Salehi Esfahani, Hadi and M.Hashem Pesaran, (2009), Iranian Economy in the twentieth century, Iranian Studies, volume xx, number x, Available in <https://netfiles.uiuc.edu/>.
30. Anglo- Russian Convention of 1907 (2011), Available in [www.iranicaonline.org](http://www.iranicaonline.org).
31. Kazemzadeh F (2001) Anglo-Iranian Relation, Qajar Period, Available in <http://www.iranicaonline.org>.
32. Shirazi, Asgar (2001), The Persian community in germany, Available in <http://www.iranicaonline.org>.